

گردشگر نیوزلندی در گفت و گو با سفر

اگر بخواید حتماً تغییر می کنید

گزارش و عکس: آزیتا ظهیریان



قبلاً چه کشورهایی را دیده اید؟

جان: این فرصت را داشتم که با پسرعمویم در یک سفر از بیش از ۱۴۰ کشور بازدید کنم که ۱۶۷ روز طول کشید.

انگیزه شما از این سفرها چه بود؟

جان: من ناشرم و در زمینه فرهنگ کشورها می نویسم. کتابی در مورد کشور مراکش چاپ کردم و در آن، فرهنگ، غذاها، مسایل اجتماعی، طلا و جواهرات و هرآنچه که مربوط به این کشور می شد را آورده ام. در کتابی دیگر افسانه ها و آرزوهای بچه های این کشورها را نوشته ام. هدف من از سفر به ایران هم نگارش کتابی است همراه با تصاویری از غذاها، هنر و فرهنگ ایرانی.

چه مدت در ایران بودید، برنامه سفرتان چیست و کجاها را دیدید؟

جان: ۸ روز است که در ایران هستم. ۲ روز دیگر ایران را به مقصد دبی ترک خواهم کرد. تا بحال یزد، اصفهان، شیراز، نائین، اردبیل، سرعین، رشت، تالش، کرمان، کرمانشاه، مازندران و تهران را دیده ام.

شرق، شمال و جنوب کشور هم رفته اید؟

جان: خیر. امیدوارم در ماه ژانویه دوباره به ایران بیایم و نقاط ندیده را ببینم.

قبلاً به ایران آمده بودید؟

جان: فقط یک بار بدون روایت به ایران آمدم و مجبور شدم از فرودگاه برگردم. متأسفانه نتوانستم از ایران دیدن کنم.

آیا با ایران آشنایی داشتید؟ این آشنایی چگونه بود؟

جان: قبلاً مطالعاتی در مورد ایران داشتم و بعد از این مطالعات تصمیم گرفتم به ایران سفر کنم.

در مدتی که اینجا بودید چه چیزهایی برایتان جالب بود و آیا به انتظاراتی که داشتید رسیدید؟

جان: بیشتر از آن چیزی که انتظار داشتم دیدم. قبلاً هیچ اطلاعی در مورد پراکندگی شهرها و فرهنگ های کشور ایران

جان بوگن به همراه همسرش آنا بوگن اهل نیوزلند، برای نخستین بار از ایران دیدن کردند. جان، ناشر و عکاس است و کتابهایی در زمینه فرهنگ ملتهای مختلف انتشار داده است. سفر آنها برای تحقیق درباره فرهنگ و غذاهای ایرانی است. فرصتی دست داد تا خبرنگار ماهنامه سفر در لابی هتل گپ کوتاهی با آن داشته باشد و تصور و دیدگاه آنان را از نوع نگاه در سفر به ایران جویا شود. این گفت و گو را می خوانید.

نداشتم. اطلاعات من تنها در زمینه تاریخ ایران بود و هیچ گونه اطلاعی در مورد توسعه و پیشرفتهایی که در برخی بخشهای ایران صورت گرفته است و شرایط جغرافیایی آن نداشتم.

چه چیزهایی برایتان جالب بود؟

جان: تنوع و فاصله فرهنگها در ایران بسیار زیاد است. در بعضی از بخشها توسعه و پیشرفت زیاد بود، در صورتی که در نقطه ای دیگر هنوز مردم بر چارپایان سوار می شوند.

قبل از اینکه به ایران بیایم به من می گفتند که غرب ایران منطقه امنی برای توریست نیست، من به کشورهای مختلفی سفر کرده ام اما برخورد ایرانیها با من بسیار جالب بود.

کشور ما نیوزیلند یک کشور مدرن است و جمعیت زیادی ندارد. چیزی تحت عنوان کوهپایه نشین، عشایر و مهاجر و ترک و کرد تابحال ندیده ایم، همه نیوزیلندی هستیم و یک فرهنگ داریم. حدود ۱۵۰ سال است که غریبها کشور ما را کشف کرده اند و قاعدتا این کشور نمی تواند فرهنگ غنی داشته باشد.

تنوع غذا و پذیرایی را چگونه دیدید؟

جان: تنوع در غذاهای ایرانی بیشتر از تصوراتم بود. در رستوران باستانی اصفهان بین مسجد امام و مسجد شیخ لطف الله تنوع غذایی بسیاری را دیدم که همزمان برای گردشگران ارائه می کردند. از هر نوع غذا مقداری را برای چشیدن و انتخاب، در اختیار گردشگر می گذاشتند و این درست همان چیزی بود که ما می خواستیم.

شمال و جنوب کشور را ندیده اید. در مورد غذاهای این مناطق چیزی می دانید؟

جان: هیچ تجربه ای در مورد غذاهای شمال و جنوب ایران ندارم و ممکن است دوباره به ایران سفر کنم.

از نظر شما مردم ایران تا چه میزان به فرهنگ خود توجه دارند؟
جان: در حرکت از کشورهای غربی به طرف مشرق زمین، می توان اختلاف فرهنگ چندین قرن پیش را با نسل امروز ببینیم. مردم ایران با خارجی ها محترمانه رفتار می کنند. من این طور برداشت کردم که مردم ایران از صمیم قلب کشورشان را دوست دارند. من هم به آنان احترام می گذارم.

هنگام ورود به هیچ وجه انتظار وجود تکنولوژی در کشورتان را نداشتم. ولی الان می بینم که ایران پیشرفته است و قابل مقایسه با کشورهای مصر و مراکش نیست.

از نظر جغرافیایی علی رغم وجود کویر زیاد، فراوانی آب هم قابل توجه است. کوههایی که از آن آب جاری و وارد کویر می شود و این برای من بسیار جالب است.

البته تنها چیزی که هیچ وقت فراموش نمی کنم، وضعیت رانندگی در ایران است که هیچ جای دیگر چنین چیزی را ندیده ام.

مسئله ای که مرا حیران کرده این است، با وجودی که قوانین زیادی در ایران وجود دارد اما رعایت قانون در رانندگی دیده نمی شود. مثلا چرا رانندگان به جای عبور از بین خطوط از روی خطوط عبور می کنند و یا از خط زرد عبور می کنند و سبقت می گیرند؟

به نظر شما علت این امر چیست؟

جان: اگر در هند بودم و چنین چیزی می دیدم اینگونه استنباط می کردم که مردم به زندگی کنونی توجهی ندارند و دنبال زندگی پس از مرگ هستند. اما مسلمانها زندگی بهتر در این دنیا را هم می خواهند اما نمی دانم چرا باز هم به این صورت رانندگی می کنند.

از میان کشورهایی که تا به حال سفر کرده اید کدام کشورها را از

نظر فرهنگی شبیه ما دیده اید؟

جان: ایران مجموع چند کشور است. از نظر مهمان نوازی و صمیمیت مانند مردم کشور بوتان هستند. هر بخشی از کشور ایران وسعتی برای خود دارد و قابل توجه است.

شالیزارهای شمال کشور مانند تایلند می ماند. گردنه حیران به سمت رشت مثل سوئیس و دربند تهران شبیه زاله لبنان است و خود تهران به خصوص شمال شهر آن مثل نیوزلند است. وقتی از شرق و جنوب مسافرت می کنیم کویر است و مانند کویر سایر کشورها.

ایران زیبایی های جالبی دارد. خیلی ها به من گفته بودند که ایران مانند فلسطین و لبنان است، اما از این پس چنین عقیده ای را باور ندارم.

تنوع و گوناگونی که در ایران دیده می شود اگر در کشور شما وجود داشت، شما برای جذب گردشگر چه می کردید؟

جان: خیلی ساده است. ما تبلیغات بسیار گسترده ای در مورد کشورمان می کردیم. ما یک خط هوایی برای معرفی کشورمان داریم و با پروازهایی که دارد کشور نیوزلند را به طور کامل معرفی می کند.

شما نیاز به مدیریت خصوصی در بخش هتلداری دارید و در هتلها حتما باید آموزشهای لازم داده شود. در زمینه آموزش به کارمندان هتلها اقداماتی را لازم است شروع کرد. باید زمینه های آسایش گردشگر خارجی را فراهم کرد تا لازم نباشد مقدار زیادی پول را با خود به این شهر و آن شهر ببرد.

چنانچه امکانات مناسبی برای گردشگران خارجی ایجاد کنید بسیاری به ایران سفر خواهند کرد و در بازگشت به تعریف این امکانات مناسب می پردازند. چون وقتی من به کشور خودم برگردم و فقط از ایران تعریف مثبت بکنم تمام اطلاعات منفی در مورد ایران از بین می رود و مطمئنم که گردشگران زیادی از استرالیا خواهید داشت. معتقدم که انسان به هر چیزی که بخواهد می رسد. شما روز به روز در حال تغییرات هستید. بهترین تحصیلات را در مدارس، بهترین سیستم آموزشی و بهترین بیمارستانها و دانش پزشکی در دنیا را در اختیار دارید. اگر بخواهید تغییر کنید حتما تغییر می کنید. در مردم ایران این ذکاوت را دیده ام که به هر آنچه بخواهند می رسند.

خانم آنا با این لباس چقدر راحت هستید؟

آنا: الان عادت کرده ام. ولی دو روز اول سخت بود و تمام مدت نگران بودم روسری از سرم نیفتد.

بهترین و بدترین خاطره ای که از سفر به ایران دارید چیست؟

جان: قشنگ ترین خاطره من در ماهان، در آرامگاه شاه نعمت الله ولی بود. هنگامی که از مناره ها عکس می گرفتم، مسئول آنجا در پشت بام آرامگاه را باز کرد و من از تمام منطقه آنجا عکس گرفتم و از زاه باریکی که در آنجا بود به بالای مناره رفتم. هنگام بالا رفتن، احساس یک موذن را داشتم که برای گفتن اذان بالا می رود و توانستم عکسهای بسیار زیبایی بگیرم و حسی که در آن بالا به من دست داد هیچ وقت فراموش نمی کنم.

بدترین خاطره من زمانی بود که در مسیر کرمان- یزد در جاده از خودرویی سبقت گرفته بودیم، سربلج بود و از روبه رو هم چندین خودرو می آمد و این بدترین اتفاق برای من بود. جالب تر اینکه راننده نمی دانست در چه موقعیتی قرار گرفته است و با خونسردی به ما می گفت ایرادی ندارد، راحت باشید.

آنا: بهترین خاطره من، مردم ایران هستند.

چه چیزی از ایران و مردم ایران در ذهن شما باقی می ماند؟

جان: مردم ایران، ساده و صمیمی هستند و علی رغم اینکه همه به من می گفتند به ایران نرو، من ایران را امن ترین نقطه و کشور دیدم و از این بابت بسیار خوشحالم.



هنگام ورود به هیچ وجه انتظار وجود تکنولوژی در کشورتان را نداشتم. ولی الان می بینم که ایران پیشرفته است و قابل مقایسه با کشورهای مصر و مراکش نیست